

روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهاد‌های رسانه‌ای)

سیدرضی عمادی^۱، مهدی علیخانی^۲

چکیده

عربستان سعودی مهم‌ترین قدرت امروز جهان عرب محسوب می‌شود. سیاست خارجی این کشور، آشکارا به قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا وابسته است. در عین حال، آمریکا نیز همواره برای اجرای سیاست‌های خود در منطقه غرب آسیا و دستیابی به اهداف و منافع خود در این منطقه، نگاه ویژه‌ای به عربستان سعودی داشته است. با این حال، روابط آمریکا و عربستان سعودی روند یکسان و پایداری طی نکرده و در دوره‌های مختلف، روند متفاوتی داشته است. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، چه پیامدهایی بر مناسبات این کشور با عربستان سعودی خواهد داشت؟ این مقاله بر اساس روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به نگرش در آمده است. نگارندگان به این نتیجه رسیدند که با وجود تمایل عربستان سعودی و آمریکا برای تداوم مناسبات، اما دولت بایدن ضمن در پیش گرفتن همزمان راهبرد فشار و تعامل در قبال ریاض، سعی دارد دامنه نفوذ کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس را در مقابل عربستان سعودی توسعه دهد.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، جو بایدن، واقع‌گرایی نوکلاسیک، ایران، غرب آسیا.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

^۱. دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

remadi1365@yahoo.com

^۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

alikhanimail@yahoo.com



۱. مقدمه

روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا سابقه تقریباً ۹۰ ساله دارد. عربستان سعودی از مهم‌ترین قدرت‌های عربی و آمریکا نیز مهم‌ترین قدرت جهانی است. روابط این دو کشور به‌علل مختلف، از جمله تأثیر بر نظم امنیتی غرب آسیا اهمیت دارد. برای عربستان سعودی، رابطه با آمریکا عمدتاً ماهیت امنیتی دارد، اما آمریکا از رابطه با عربستان سعودی اهداف سیاسی و اقتصادی خود را پیگیری می‌کند. روابط ریاض- واشنگتن هرگز در حد اتحاد ارتقا پیدا نکرده و به‌همین دلیل مناسبات دو کشور چرخه دوستی و بعضاً اختلاف را پیموده است. عربستان سعودی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین کشورهای جهان عرب و منطقه غرب آسیا به حساب می‌آید. ریاض نه‌تنها سعی می‌کند در کنار ادعای رهبری اسلامی، به یک رهبر جدید جهان عرب تبدیل شود، بلکه سعی دارد تا نقش یک مرکز دینی و ژاندارم منطقه‌ای بازی کند. سیاست خارجی عربستان سعودی به‌شدت متأثر از تحولات بین‌المللی است. این موضوع را می‌توان به وضوح در رویدادهایی مانند پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی، توافق هسته‌ای ایران، قدرت‌یابی شیعیان در عراق و منطقه، بحران‌های سوریه و یمن و... مشاهده کرد. در هریک از این مسایل، عربستان سعودی به‌همراهی یک قدرت بزرگ غربی و عمدتاً آمریکا تکیه کرد. با این حال، در یک دهه اخیر وابستگی واشنگتن به نفت عربستان سعودی کاهش یافته است. در همین حال، اعتنا نکردن آمریکا به درخواست ریاض برای حمله به سوریه در سال ۲۰۱۳، عدم حمایت نظامی مورد انتظار عربستان سعودی در جنگ یمن توسط آمریکا، اختلاف نظر درباره مصر، قطر و مذاکرات هسته‌ای ایران، تردید سعودی‌ها را در تعهد آمریکا به حفظ امنیت عربستان سعودی در پی داشته است. با روی کار آمدن «جو بایدن»^۱ در آمریکا و تمرکز وی بر بازنگری در روابط واشنگتن با ریاض، این تردید سعودی‌ها بیشتر شده است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال‌ها است که روی کار آمدن بایدن چه تأثیری بر روابط آمریکا با عربستان سعودی خواهد داشت؟ عوامل تعیین‌کننده در این زمینه کدامند؟ روش پژوهش برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها، توصیفی- تحلیلی است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص روابط آمریکا و عربستان سعودی مقاله‌ها و پژوهش‌های زیادی به زبان‌های فارسی و غیرفارسی به نگارش در آمده است که برخی از این آثار عبارتند از:

^۱. Joe Biden



میرترابی حسینی و همکاران در مقاله «تحول جایگاه نفت و تسلیحات در روابط ایالات متحده و عربستان سعودی (۲۰۱۹-۲۰۰۹)» با بهره‌گیری از نظریه حامی-پیرو به این سوال پاسخ دادند که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ چه تحولی در جایگاه نفت و تسلیحات در رابطه ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی ایجاد شده است؟ نویسندگان عنوان می‌کنند بررسی‌ها نشان می‌دهد آمریکا با افزایش تولید نفت و تنوع بخشیدن به سبد خرید نفتی خود در حال کاهش وابستگی به نفت عربستان سعودی است. در عین حال این کشور تلاش دارد ضمن کاهش هزینه‌های امنیتی خود در منطقه، با افزایش فروش تسلیحات به عربستان سعودی و افزایش وابستگی آن‌ها در این زمینه، نقش این کشور را از تامین‌کننده نفتی به تنظیم‌کننده بازار انرژی سوق دهد. از سوی دیگر، سعودی‌ها هم با درک این موضوع که نیازمندی آمریکا به نفت در حال کاهش است و ضمن تردید در تعهد آمریکا به حفظ امنیت کشورشان، با افزایش خرید تسلیحات از آن کشور و نمایش قدرت در بازار بین‌المللی انرژی، به دنبال ایجاد مزیتی دیگر برای آمریکا و جلب حمایت و تداوم اتحاد با ایالات متحده هستند.

بابایی در مقاله «نفت و امنیت، تحلیل روابط عربستان و آمریکا» بر این باور است بهترین رویکردی که می‌تواند روابط نزدیک عربستان و آمریکا را در چند دهه اخیر توصیف کند، نفت در برابر امنیت است. عربستان سعودی از ابتدای تأسیس خود تاکنون برای تأمین امنیت به آمریکا وابسته بوده است. در سال‌های اخیر رابطه آمریکا و عربستان دچار فراز و نشیب‌ها فراوانی بوده و در زمان‌هایی تضعیف و یا تقویت شده است. وی معتقد است در سال‌های اخیر کاهش اهمیت نفت برای آمریکا، سبب سردی روابط آن با عربستان سعودی شده است.

کریمی و رستمی در مقاله «تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی ۲۰۱۶-۲۰۱۰» عنوان می‌کنند در سال‌های اخیر تحولات عمده‌ای در منطقه غرب آسیا مشاهده شده است که علاوه بر ابعاد بین‌المللی، اتحادهای منطقه‌ای را نیز تحت تاثیر قرار داده است. اتحاد عربستان سعودی و آمریکا یکی از این اتحادها است که بر اثر تحولات جدید وجه اختلافی آن آشکار شده است. نویسندگان عنوان می‌کنند که سیاست‌های ایالات متحده در قبال تحولات و پویایی‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مرتبط با غرب آسیا منجر به واگرایی در روابط عربستان سعودی و آمریکا بین سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۰ شده است و جنبه‌های اختلاف‌آمیز و تنش‌زای آن را مشخص کرده است.



«اسلام یاسین قاسم»^۱ در «سیاست نفت و امنیت: عربستان سعودی ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲»^۲ به رابطه نفت در برابر امنیت که استراتژی دولت سعودی بوده، اشاره دارد. نویسنده عنوان می‌کند که عربستان سعودی با یک چهارم نفت ذخایر اثبات شده جهان و بیشترین تولید نفت در مرکز سیاست جهان قرار دارد. وی معتقد است که عربستان سعودی با درآمدهای نفتی در داخل مشروعیت و در خارج نیز با هزینه‌های سنگین، امنیت را از قدرت‌های بزرگ خریداری می‌کند.

«توماس لیپمن»^۳ در «عربستان سعودی در لبه پرتگاه: آینده نامطمئن اتحاد با آمریکا»^۴ تحقیقات وسیعی در داخل عربستان سعودی انجام داده و بر اساس آن نگاهی اجمالی به روابط آمریکا و عربستان سعودی داشته و آینده روابط ریاض-واشنگتن را بسیار شکننده ارزیابی کرده است. وی در این پژوهش عنوان می‌کند که مردم آمریکا کمترین درک را از عربستان سعودی دارند، اما جایگاه منحصر به فرد عربستان سعودی در اسلام، آن را برای روابط سازنده بین غرب غیرمسلمان و جهان اسلام ضروری می‌سازد. با وجود ثروت فراوان، این کشور با چالش‌های دلهره‌آور مواجه است که ابزارهای لازم برای آن را ندارد: جمعیت بی‌قرار و جوان، نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده که در یک جامعه بسته فرصت می‌خواهند، افراط‌گرایی مذهبی و عقب‌ماندگی فکری، بیکاری مزمن، و همسایگان مشکل‌ساز. مردم امروزی عربستان سعودی که بسیار بهتر از همه نسل‌های قبلی آگاه هستند، به دنبال نهادهای سیاسی جدیدی هستند که بتواند به آنها گوش دهد، اما این آرزوها با سنت‌های سخت پادشاهی و عزم آل سعود برای حفظ تمام قدرت واقعی در تضاد است. در همین حال، این کشور می‌خواهد تحت حمایت امنیت آمریکا باقی بماند، اما همچنان به سیستمی متضاد با ارزش‌های آمریکایی می‌چسبد.

علیخانی (۱۳۹۶) در مقاله «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن» هویت عربستان سعودی را مبتنی بر چهار ضلع نظام پادشاهی، اسلامیت، غربیت و هم‌پیمانی با آمریکا معرفی می‌کند و معتقد است هر چند ریشه مهم روابط دو کشور اصل نفت در برابر امنیت می‌باشد، اما در ادامه اهداف و منافع مشترک موجب همپوشانی بیشتر این دو بازیگر در منطقه از جمله در زمینه حفظ و تداوم رژیم‌های محافظه‌کار و وضع موجود در

1. Islam Yasin Qasem

2. Oil and Security policies: Saudi Arabia, 1950-2012

3. Thomas Lippman

4. Saudi Arabia on the Edge: The Uncertain Future of an American Ally



منطقه شده است. در نگاه این مقاله که با دوره ترامپ مصادف می‌باشد، برخورداری از حمایت ایالات متحده موجب شده تا با وجود تأکید محمدبن سلمان، ولیعهد سعودی بر میانه‌روی در عربستان سعودی، رویکردی مبتنی بر برجسته‌سازی تمایزات مذهبی و قومی در منطقه دنبال شود.

وجه متفاوت مقاله پیش‌رو با آثار ذکر شده در دو نکته عمده است. اول دوره زمانی مورد بحث و سپس بستر تئوریک پژوهش؛ چرا که آثار مورد اشاره، پیش از به قدرت رسیدن جو بایدن نوشته شده و در عین حال، هر یک از این آثار روابط عربستان سعودی با آمریکا را در حوزه خاصی بررسی کرده است. این در حالی است که در این مقاله، ضمن بررسی عوامل تأثیرگذار بر روابط دو کشور، تأثیر سیاست‌های بایدن بر روابط با عربستان سعودی از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک بررسی شده است.

۳. چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که صاحب نظرانی چون «گیدئون رُز»^۱ به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده‌اند که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹). واقع‌گرایی نوکلاسیک تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی است. واقع‌گرایی نوکلاسیک نظریه سیاست خارجی است. لذا، با تمرکز بر روی واحد دولت‌ها، در پی بیان آن است که چرا دولت‌ها در موقعیت‌های خاص، سیاست‌های خارجی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند.

واقع‌گرایی نوکلاسیک ضمن تأکید بر محوریت قدرت، معتقد است گزینه‌های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی واقعی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل، برداشت آن‌ها از قدرت نسبی اهمیت فراوانی دارد و لذا، منابع فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند. همچنین، رهبران و نخبگان همیشه از آزادی کامل برای استخراج و هدایت منابع مادی ملی، دقیقاً به همان طریقی که مایل هستند، برخوردار نیستند (تابع‌افشار و برزگر، ۱۳۹۶: ۴۷). در واقع، بر خلاف نظریه رئالیسم ساختاری و رئالیسم کلاسیک، رئالیسم نوکلاسیک همزمان بر هر دو عامل ساختار و اشخاص توجه دارد.

^۱. Gideon Rose



واقع‌گرایان نوکلاسیک برای توصیف سیاست خارجی به ادغام عوامل سیستمیک و داخلی پرداخته و در نتیجه، نظریه منسجم و سازگارتری از سیاست خارجی ارائه می‌دهند. ممکن است کشورها با طیف وسیعی از گزینه‌های سیاست خارجی مواجه شوند که توسط عوامل سیستمیک تعیین می‌شود، اما گزینه‌هایی که به‌ویژه رهبران و نخبگان انتخاب می‌کنند، ممکن است محصول عوامل داخلی، یا متغیرهای مداخله‌گر باشد. بنابراین، دو کشور ممکن است با چالش سیستمیک یکسان مواجه باشند، اما با توجه به ویژگی‌های داخلی متفاوت خود و تحت تأثیر بینش رهبران، سیاست بسیار متفاوتی اتخاذ کنند. بر همین اساس، اهمیت واقع‌گرایی نوکلاسیک به دلیل تأکید آن بر سطوح مختلف تحلیل و اجتناب آن از تقلیل‌گرایی است که واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی از آن رنج می‌برند. واقع‌گرایی کلاسیک، سطح تحلیل را دولت و نوواقع‌گرایی نیز سطح تحلیل را نظام‌بین‌الملل قرار می‌دهد، اما واقع‌گرایی نوکلاسیک سطح تحلیل داخلی و سیستمیک را در نظر می‌گیرد (Rose, 1998: 146-147).

واقع‌گرایی نوکلاسیک مانند نوواقع‌گرایی، امنیت را دلیل اصلی پیگیری قدرت توسط دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیاری می‌داند. بنابراین، قدرت هدف نیست بلکه ابزاری برای دستیابی به امنیت است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۸-۲۷۷). واقع‌گرایی نوکلاسیک بر این باور است که انتخاب‌های سیاست خارجی توسط رهبران و نخبه‌های سیاسی (سطح فردی) انجام می‌شود، اما رهبران و نخبه‌های سیاسی همیشه آزادی کامل برای استخراج و هدایت منابع ملی را آن‌گونه که می‌خواهند، ندارند. کشورها توانمندی‌های متفاوتی در رابطه با دیگر کشورها دارند. تأثیر نظام جهانی بر رفتار دولت‌ها نیز ارتباط مستقیمی با منابع داخلی کشورها دارد. واقع‌گرایی نوکلاسیک این ایده نوواقع‌گرایی را که فشار نظام بین‌الملل فوراً بر رفتار دولت‌ها اثر می‌گذارد، رد کرده و معتقد است که تأثیر فشارهای نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها به قدرت نسبی و عوامل داخلی بستگی دارد (Dehghani Firoozabadi and Zare Ashkezari, 2016: 96-97).

واقع‌گرایان نوکلاسیک با نظر تمام واقع‌گرایان که سیاست بین‌الملل را بتوان به‌مثابه یک تنازع دائمی برای قدرت توصیف کرد، موافق هستند. همچنین با واقع‌گرایان ساختاری که آنارشی بین‌المللی را یک عامل مهم برای دستیابی بی‌وقفه برای قدرت و امنیت می‌دانند، اشتراک نظر دارند. دولت‌ها نمی‌توانند این شرایط سیستمیک را تغییر دهند. در واقع، واقع‌گرایی نوکلاسیک کار خود را با این مفروض نوواقع‌گرایی آغاز می‌کند که ساختار نظام بین‌المللی سازنده و محدودکننده گزینه‌های سیاست خارجی کشورها است (Ripsman, 2009: 19)، اما از نظر واقع‌گرایان



نوکلایسیک این فراگرد داخلی است که مسئول توانایی دولت‌ها برای رقابت با کنش‌های دیگران است. بنابراین، حوزه داخلی همچون یک داور نهایی برای بقای دولت در درون محیط آنارشیکی عمل می‌کند (Schweller, 2003: 320)

با توجه به این محورها در نظریه واقع‌گرایی نوکلایسیک به‌خصوص تأثیر عوامل داخلی و نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی، این چارچوب نظری برای تبیین روابط آمریکا و عربستان سعودی در این مقاله استفاده شده است. با توجه به تأثیر مستقیم پادشاهی و بینش رهبران سعودی در کم و کیف مناسبات ریاض با آمریکا و تأثیرپذیری افراطی سیاست‌های ریاض از تحولات سیستمی منطقه‌ای و بین‌المللی، نظریه رئالیسم نوکلایسیک، مبانی نظری مناسبی برای تبیین موضوع پژوهش و پاسخ به سؤالات است.

۴. عوامل تعیین‌کننده روابط آمریکا و عربستان سعودی

آغاز روابط عربستان سعودی با آمریکا به دهه ۱۹۳۰ میلادی باز می‌گردد. پس از به رسمیت شناختن عربستان در سال ۱۹۳۱، حکومت سعودی تلاش کرد برای تثبیت پایه‌های حکومت خود، کمک‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی خارجی را جلب کند. بر این اساس، عبدالعزیز بن سعود، پایه‌گذار نظام کنونی عربستان سعودی، در سال ۱۹۳۳ امتیاز کشف و استخراج نفت را به شرکت آمریکایی «استاندارد اویل»^۱ واگذار کرد که این اقدام آغاز ورود آمریکایی‌ها به صحنه سیاسی عربستان سعودی بود (Delanery, 2009: 23).

با این حال، روابط کامل واشنگتن و ریاض در آغاز دهه ۴۰ میلادی برقرار شد و نخستین سفیر آمریکا نیز در سال ۱۹۴۰ به عربستان رفت (U.S Department of State, 2020: 2). در این مرحله، آمریکا هنوز دوران انزوگرایی در قالب دکترین مونروئه را پشت سر می‌گذاشت و حضور جدی در مناطق مختلف جهان از جمله در غرب آسیا نداشت. بنابراین، در این مرحله، روابط آمریکا و عربستان سعودی به‌عنوان شرکای تجاری ادامه داشت. پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا سیاست انزوگرایی را کنار گذاشت و عملاً به‌عنوان یکی از دو ابرقدرت جهانی نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان از جمله غرب آسیا گسترش داد. در این مرحله، روابط واشنگتن و ریاض از دو عوامل نفت و تهدید کمونیسم تأثیر پذیرفت. از یک سو، آمریکا برای

^۱. Standard Oil Co



تأمین نیازهای نفتی خود و از سوی دیگر، برای جلوگیری از ورود عربستان سعودی به بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، روابط خود با عربستان را گسترش داد، به نحوی که این کشور به همراه ایران به عنوان ژاندارم منطقه غرب آسیا از سوی آمریکا در نظر گرفته شد. در این دوره روابط عربستان سعودی و آمریکا شکل امنیتی به خود گرفت و مبتنی بر تبادل نفت عربستان سعودی در مقابل کمک‌های امنیتی آمریکا (معادله امنیت در قبال نفت) بود که این ماهیت امنیتی به خصوص برای عربستان سعودی همچنان ادامه دارد. (طارمی، ۱۳۹۷: ۷۰) با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط آمریکا و عربستان سعودی از عوامل متعدد داخلی، منطقه‌ای و جهانی تأثیر پذیرفته است که برخی از مهم‌ترین عوامل در ادامه مقاله بررسی و تحلیل خواهند شد.

۴-۱. نفت

نفت عنصر مهمی در روابط دوجانبه آمریکا و عربستان سعودی است. عربستان تقریباً ۱۷ درصد از ذخایر نفت شناخته شده جهان را در اختیار دارد و روزانه ۹ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند که از این میزان بیش از ۷ میلیون بشکه صادر می‌شود و بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت جهان است (OPEC, 2021). اهمیت نفت در مراحل اولیه روابط آمریکا و عربستان سعودی به حدی بود که سبب چرخش سیاست خارجی آمریکا نسبت به ریاض پس از جنگ جهانی دوم بود. به‌طور کلی عربستان سعودی به استثنای تحریم نفتی ۱۹۷۳، خود را شریک قابل اطمینان ایالات متحده در حوزه نفت معرفی کرده است. اهمیت نفت عربستان سعودی برای ایالات متحده به حدی بود که «هری ترومن»^۱، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۵۰، کنترل این کشور را بر میدان‌های نفتی عربستان سعودی به‌مثابه اصلی ضروری در چارچوب نبرد جهانی علیه کمونیسم تعریف کرد (Aarts, 2007: 257). «رونالد ریگان»^۲، رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ژوئیه ۱۹۸۱ اعلام کرد: «به‌دلیل خطرهای آشکاری که از ناحیه تهدیدهای داخلی متوجه کشورهای منطقه است، آمریکا اجازه نخواهد داد عربستان سعودی نیز به ایرانی دیگر تبدیل شود و به دست کسانی بیفتد که می‌خواهند جریان حیاتی نفت را به غرب قطع کنند». نشریه آمریکایی «شیکاگو

¹ Harry Truman

² Ronald Reagan



تربیون»^۱، نوشته بود که آمریکا به دلیل اهمیت نفت متعهد شد از عربستان سعودی همانند یکی از ۵۰ ایالت خود در برابر حوادث داخلی و خارجی حمایت کند (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۵۸).

موضوع حائز اهمیت این است که کل واردات نفت آمریکا از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ حدود ۱۳۲ میلیارد و ۵۶۷ میلیون بشکه بود که از این مقدار ۵۸ میلیارد و ۸۵۱ میلیون بشکه را از عربستان سعودی وارد کرده است. با این حال، واردات نفت آمریکا از عربستان سعودی به خصوص از زمان آغاز قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به علل مختلف از جمله افزایش تولید نفت شیل (تولید نفت از ماسه‌های نفتی) و تنوع‌بخشی به منابع واردات نفتی خود روند کاهشی داشته (میرترابی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۱-۱۳۰) و جایگاه نفت عربستان سعودی برای آمریکا کاهش پیدا کرده است. با این وجود، نفت عربستان صرفاً از نظر اقتصادی برای آمریکا مهم نیست، بلکه برای اقتصاد دنیا نیز اهمیت دارد. هر مانعی در صادرات نفت عربستان سعودی، تأثیر خسارت‌باری بر اقتصاد جهان خواهد داشت. لذا، اگرچه از اهمیت نفت عربستان سعودی برای آمریکا کاسته شده است، اما همچنان نفت جایگاه مهمی در سیاست خارجی آمریکا در مورد عربستان سعودی دارد، کما اینکه دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸ پس از خارج کردن آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، حساب ویژه‌ای بر نفت عربستان سعودی برای جلوگیری از افزایش قیمت جهانی نفت باز کرده بود. نکته مهم دیگر این است که نفت برای عربستان سعودی کارکرد امنیتی در رابطه با غرب از جمله آمریکا دارد و یکی از عوامل داخلی است که حکام سعودی از آن برای تنظیم روابط با غرب به‌ویژه آمریکا بهره می‌گیرند، موضوعی که مد نظر واقع‌گرایان نوکلاسیک درباره تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی کشورها قرار دارد.

۴-۲. حمایت از اصلاحات سیاسی - اجتماعی در عربستان سعودی از جمله حقوق بشر

عربستان سعودی از جمله حوزه‌هایی است که تعارض منافع و ارزش‌های آمریکایی در آن دیده می‌شود. از این رو آمریکا کمابیش درصدد بوده است که از برخی اصلاحات سیاسی - اجتماعی در این کشور حمایت کند. عربستان سعودی نه فقط به‌عنوان کشوری که حقوق بشر در آن رعایت نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از اقتدارگراترین و ستم‌پیشه‌ترین رژیم‌ها در جهان شناخته می‌شود،

^۱. Chicago Tribune



اما نه دولت‌های جمهوری خواه و نه دولت‌های دموکرات در آمریکا نتوانستند در جهت توسعه ارزش‌های لیبرال دموکراتیک خود فشار قابل توجهی بر عربستان سعودی اعمال کنند. رژیم سعودی مظهر مخالفت با ارزش‌های ایده‌آلیستی آمریکایی است، اما ذخایر عظیم نفت و موقعیت راهبردی آن در منطقه غرب آسیا، این کشور را در نظر آمریکا و جهان بسیار مهم کرده است (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰: ۵۷). با این حال، وضعیت وخیم حقوق بشر در عربستان بر روابط دو کشور تأثیر قابل ملاحظه‌ای گذاشته که این تأثیر بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشهودتر است. در این دوره تضاد منافع آمریکا و عربستان سعودی بیش از دوره‌های گذشته آشکار شد. شماری از اتباع سعودی در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دست داشتند، اما از آنجایی که آمریکا به حمایت کشورهای عربی به خصوص عربستان در جنگ علیه افغانستان و عراق نیاز داشت، اقدامی علیه ریاض انجام نداد. دولت «باراک اوباما»^۱ با تمرکز بر مسایل هنجاری بر موضوع حقوق بشر در عربستان سعودی تمرکز کرد و روابط دو کشور در این دوره به سمت افزایش گسل‌ها و تنش‌ها حرکت کرد. در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۶، قانون «عدالت علیه حامیان تروریسم» (جاستا)^۲ در سنای آمریکا بررسی و تصویب شد. این قانون به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا در صورت اثبات حمایت کشوری در یک حادثه تروریستی در داخل خاک آمریکا، بازماندگان یا خانواده قربانیان بتوانند از آن کشور نزد محاکم ملی آمریکا شکایت کنند. همچنین این قانون، راه شکایت از عربستان سعودی را برای بازماندگان این حادثه باز می‌گذارد. تصویب این قانون نشانه‌ای از افزایش تنش‌ها در روابط آمریکا و عربستان سعودی با محوریت حقوق بشر در داخل عربستان سعودی بود.

با نگاه ابزاری و منفعت‌گرایانه «دونالد ترامپ»^۳ به عربستان سعودی، در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری ترامپ مسئله حقوق بشر عملاً به فراموشی سپرده شد و حتی ترامپ، قتل فجیع «جمال خاشقجی»^۴، ستون‌نویس روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» در مقر کنسولگری عربستان سعودی در ترکیه را نادیده گرفت. با وجود این، شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا و به قدرت رسیدن «جو بایدن» سبب شد بار دیگر روابط این کشور با عربستان سعودی دچار تنش شود که محور این تنش نیز تمرکز دولت بایدن بر مسئله حقوق بشر و به خصوص قتل جمال خاشقجی است. این تمرکز به حدی است که بر منازعات قدرت در داخل عربستان سعودی افزوده و جایگاه

1. Barack Obama

2. The Justice Against Sponsors of Terrorism Act (JASTA)

3. Donald Trump

4. Jamal Khashoggi



محمدبن سلمان، ولیعهد سعودی که شانس اصلی رسیدن به کرسی پادشاهی عربستان محسوب می‌شود، با خطر مواجه شد. به عبارتی، روی کار آمدن اشخاص در دو کشور در فراز و نشیب روابط ریاض و واشنگتن تأثیر دارد، موضوعی که واقع‌گرایان نو کلاسیک نیز بر آن تأکید می‌کنند.

۳-۴. مداخلات منطقه‌ای عربستان سعودی از جمله تقابل با جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که بر روابط عربستان سعودی و آمریکا تأثیر دارد، مداخلات منطقه‌ای عربستان سعودی از جمله موضوع ایران است، به‌ویژه آن که پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی یکی از دو ستون ژاندارمی منطقه باقی ماند و به‌عنوان متحد آمریکا متحد، جایگاه سلطه‌گر را پر کرد (علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۸). به این دلیل همواره یکی از اهداف اصلی کشورهای عربی و خصوصاً عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با حمایت ایالات متحده، مقابله با جمهوری اسلامی بوده و این کار را به طرق گوناگون از جمله تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و سودای ناتوی عربی انجام داده‌اند و یا اینکه به‌دلیل هراس از گسترش اسلام انقلابی ایران بود که کشورهای عربی در جنگ تحمیلی از عراق متجاوز پشتیبانی می‌کردند. هر چند بازیگران اصلی در آن برهه عراق و ایران بودند، اما بیشتر کشورهای عربی از جمله همه کشورهای خلیج فارس، به‌طور سیاسی، اقتصادی و نظامی از عراق پشتیبانی کردند. هدف نه فقط شکست اسلام انقلابی، بلکه شکست وجهه خارجی ایرانی و نفوذ شیعه بود (قُرَنی، ۱۳۹۱: ۵۹).

وجه مشترک آمریکا و عربستان سعودی در موضوع ایران، مخالفت با محور مقاومت در منطقه غرب آسیا است که تحت حمایت ایران قرار دارد. ایران، مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان سعودی است که ریاض برای ایجاد موازنه قدرت با این کشور، هزینه‌های زیادی صرف کرده است. موضوع ایران به‌حدی حائز اهمیت است که دلیل اصلی مخالفت عربستان سعودی با حمله آمریکا به عراق، تأثیر سقوط رژیم بعثی بر تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران بود. اگرچه عربستان سعودی با رژیم بعثی عراق روابط دیپلماتیک نداشت، اما رژیم بعثی را دشمن جمهوری اسلامی ایران و مانع نفوذ منطقه‌ای آن می‌دانست. آمریکا نیز تقویت نفوذ ایران و تقویت موقعیت محور مقاومت در منطقه را در تضاد با امنیت رژیم صهیونیستی می‌داند. هر دو کشور به ایران به‌عنوان تهدید مستقیم می‌نگرند و هیچ یک از دو کشور مایل نیست ایران در منطقه به قدرتی مسلط تبدیل شود (آقامحمدی و امیدی، ۱۳۹۷: ۲۹). نخبگان جدید ریاض که از اوایل سال



۲۰۱۵ میلادی و پس از فوت ملک عبدالله، قدرت را در این کشور کار به دست گرفتند، بیش از سلف خود در مقام تقابل با جمهوری اسلامی ایران برآمده‌اند.

در سال‌های اخیر، تقابل با ایران در قالب موضوع هسته‌ای هم عامل تقویت روابط عربستان سعودی و آمریکا و هم عامل سردی روابط دو کشور بوده است. عربستان سعودی از مهم‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای ایران با ۵ + ۱ بود. عربستان توافق هسته‌ای ایران را نه به‌عنوان عاملی برای رفع خطر جنگ و ایجاد ثبات در منطقه بلکه به‌عنوان افزایش عوامل قدرت ایران و افزایش تهدید ایران در منطقه می‌داند (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۱۴). بر همین اساس، این توافق در زمان دولت اوباما، عاملی برای بروز تنش در روابط واشنگتن و ریاض بود. در همین حال، به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا سبب شد روابط این کشور با عربستان سعودی به مطلوب‌ترین شرایط برسد. یکی از علل این موضوع، مخالفت دونالد ترامپ با توافق هسته‌ای ایران، خارج کردن آمریکا از این توافق و در پیش گرفتن سیاست فشار حداکثری علیه ایران با بازگرداندن تحریم‌ها و وضع تحریم‌های جدید بود. با وجود این، شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا و به قدرت رسیدن جو بایدن و تأکید وی بر بازگشت آمریکا به برجام و از سرگیری مذاکرات ایران و ۴+۱، یکی از عللی است که سبب شد بار دیگر روابط این کشور با عربستان سعودی دچار تنش شود.

عربستان سعودی به دلیل آشفتگی‌هایی که خود در فضای غرب آسیا ایجاد کرده، به بی‌اعتمادی و هموردی فزاینده با ایران رسیده است و برای کاستن از خلأهای امنیتی و نیز پیشگیری از روند مشروعیت‌زدایی خود، ناگزیر به مناسبات گسترده با آمریکا شده است (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۷: ۲۰۸) موضوع مهم درباره تأثیر ایران بر روابط آمریکا و عربستان سعودی این است که آمریکا در موضوع ایران به عربستان سعودی به‌عنوان یک «متحد» نمی‌نگرد بلکه نگاه «بزاری» دارد. در واقع، آمریکا در روابط با ایران به دغدغه‌ها و منافع عربستان سعودی توجه چندانی ندارد بلکه در صورتی که ایران در مسیر تنش‌زدایی و گفتگو با آمریکا حرکت کند، آمریکا به‌خصوص در حوزه حقوق بشر به عربستان اعمال فشار می‌کند و در صورتی که ایران در جهت افزایش تعارض با آمریکا گام بر دارد، واشنگتن ضمن نادیده گرفتن مسایل داخلی عربستان سعودی، در مسیر تقویت روابط با این کشور حرکت می‌کند. گذشته از موضوع ایران، آمریکا و عربستان سعودی به‌ویژه با روی کار آمدن بایدن، در خصوص جنگ یمن اختلاف نظر دارند.



۴-۴. لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا

موضوع رژیم اسرائیل نیز از جمله موضوعاتی است که بر روابط آمریکا و عربستان سعودی تأثیرگذار است. لابی اسرائیل در ایالات متحده یکی از مهم‌ترین لابی‌ها در آمریکا محسوب می‌شود. طبق گفته «استفان والت»^۱ و «جان میرشایمر»^۲، لابی رژیم صهیونیستی برای نفوذ در گروه‌ها و سازمان‌های تأثیرگذار آمریکا ایجاد شده است تا بتوانند بر سیاست خارجی آمریکا و اولویت‌های ملی این کشور تأثیر بگذارند. لابی یهود علاوه بر نفوذ در سیاست خارجی آمریکا در اقتصاد این کشور نیز نقش تأثیرگذاری دارد (مرشایمر و والت، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۳). این نفوذ باعث شده است که روسای جمهور آمریکا همواره حفظ امنیت این رژیم را در اولویت‌های اصلی خود قرار دهند.

در این موضوع نیز آمریکا نگاه ابزاری به عربستان سعودی دارد. آمریکا برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی به تقویت روابط با عربستان سعودی نیاز دارد زیرا در حالی که جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را دشمن نخست خود تعریف کرده است، تعارض و تنش در روابط اسرائیل با عربستان سعودی می‌تواند اسرائیل را در منطقه غرب آسیا با مشکلات امنیتی بیشتری مواجه کند. بر این اساس، آمریکا عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی و همچنین حمایت ریاض از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل را در قالب پروژه آبراهام مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع، یکی از شرط‌های حمایت آمریکا از عربستان سعودی، تنش کمتر ریاض با تل‌آویو و یا حرکت آن در مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل است. این نگرش نیز حاکی از اهمیت رژیم صهیونیستی برای ایالات متحده آمریکا است (Farouk, 2020: 6).

عربستان سعودی با نزدیک شدن به رژیم اسرائیل سعی دارد تا اولاً، در چرخش رویکرد غرب نسبت به ریاض تغییر ایجاد کند و غرب از جمله آمریکا، عربستان را متحد استراتژیک خود بداند، ثانیاً، ایران را به‌عنوان دشمن شماره یک اعراب به آنها معرفی و از اسرائیل به‌عنوان تجاوزگر به کشوری عربی رفع اتهام کند تا به این وسیله بتواند به رقیب اصلی خود یعنی ایران فشار بیشتری وارد کند؛ و ثالثاً در فشار بیشتر بر ایران با دشمن اصلی ایران در منطقه یعنی اسرائیل هماهنگی بیشتری داشته باشد (Soylu, 2016: 4).

¹. Stephan Walt

². John Mearsheimer



۴-۵. خرید تسلیحات از آمریکا

آمریکا و عربستان سعودی روابط دیرینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند. ماهیت رابطه آمریکا و عربستان سعودی از ابتدا حول محور نفت-امنیت بوده است. آمریکا یکی از مشتریان اصلی نفت عربستان سعودی بود و آل سعود نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات آمریکا است. به زعم حاکمان سعودی بخشی از امنیت عربستان سعودی با خرید تسلیحات تکمیل می‌شود. میزان خریدهای تسلیحات توسط عربستان سعودی از سال ۱۹۷۹ یعنی سالی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید تا سال ۲۰۰۰ یعنی قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، مبلغ ۳۴ میلیارد و ۵۵۸ میلیون دلار بوده که ۲۲ میلیارد و ۶۲۸ میلیون دلار آن از ایالات متحده وارد شده است. همچنین خریدها و واردات تسلیحاتی عربستان سعودی از ابتدای هزاره جدید میلادی تا سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۷ میلیارد و ۸۵۹ میلیون دلار بوده که ایالات متحده با ۸ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار بیشترین فروش تسلیحات به عربستان سعودی را داشته است. ترامپ پس از پیروزی در انتخابات، اولین سفر خارجی خود را در می ۲۰۱۷ به عربستان سعودی انجام داد که سران دو کشور در این دیدار قرارداد فروش تسلیحات ۱۱۰ میلیارد دلاری را امضا کردند. این مبلغ بخشی از ۴۷۰ میلیارد دلاری بود که ریاض پذیرفت طی ۱۰ سال آینده در بخش‌های گوناگون صنعت آمریکا سرمایه‌گذاری کند (Thomas, 2017: 11).

نکته حائز اهمیت این است که زمانی که تهدیدها علیه عربستان سعودی در داخل و در منطقه افزایش پیدا می‌کند، این کشور خریدهای تسلیحاتی از قدرت‌های غربی به‌خصوص آمریکا را افزایش می‌دهد. بین سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۹ حدود ۴٫۹ درصد صادرات تسلیحاتی آمریکا به عربستان سعودی انجام شد، در حالی که این آمار بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ به ۲۴ درصد افزایش پیدا کرد. ۷۹ درصد واردات سلاح عربستان بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۶ از ایالات متحده آمریکا انجام شده است (SIPRI, 2019).

بنابراین، میان خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی از آمریکا و امنیت این کشور ارتباط مستقیمی وجود دارد، همان‌گونه که آمریکا برای کسب منافع اقتصادی، حساب ویژه‌ای بر فروش سلاح به عربستان سعودی باز کرده است. این موضوع به‌حدی برای آمریکا حائز اهمیت است که یکی از دلایل اصلی نادیده گرفتن وضعیت وخیم حقوق بشر در عربستان سعودی توسط دولت ترامپ، اهمیت کسب درآمدهای تسلیحاتی از دولت سعودی بود. با این حال، موضوع مهم این است که روابط امنیتی عربستان سعودی با آمریکا سبب شکل‌گیری ارتش قدرتمند برای عربستان



که بتواند در مقابل تهدیدهای خارجی از آن دفاع کند، نشده است. به همین دلیل، عربستان سعودی برای دفع حملات یمنی‌ها که در واکنش به جنایات بین‌المللی ریاض در یمن صورت می‌گیرد، به آمریکا وابسته است (طارمی، ۱۳۹۷: ۸۸).

۴-۶. بیداری اسلامی

یکی از موضوعات جدیدی که بر روابط آمریکا و عربستان سعودی تأثیر گذاشته، مسئله بیداری اسلامی در جهان عرب است که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد. این موضوع بیش از آنکه سبب تقویت همکاری عربستان سعودی و آمریکا شود به عاملی برای افزایش واگرایی میان دو کشور تبدیل شد. اگرچه دولت آمریکا در موضوع بحرین سیاست سکوت را در پیش گرفت و به نوعی از لشگرکشی عربستان سعودی به بحرین حمایت کرد، در بحران سوریه نیز تعارض جدی میان واشنگتن و ریاض به وجود نیامد و از جنگ عربستان علیه یمن نیز حمایت کرد، اما این رویکرد سبب اعتماد ریاض به آمریکا در قبال بیداری اسلامی نشد زیرا آمریکا تلاشی برای ممانعت از سقوط حسنی مبارک در مصر و زین العابدین بن علی در تونس انجام نداد. بنابراین، این ذهنیت برای حاکمان سعودی به وجود آمد که افراد برای آمریکا تاریخ مصرف دارند و واشنگتن در مواقع ضروری حاضر به حمایت از حکام نزدیک به خود به‌خصوص در منطقه غرب آسیا نیست. پشتیبانی نکردن آمریکا از حسنی مبارک این نگرانی را برای آل سعود به وجود آورد که در صورت شروع اعتراض‌ها در عربستان سعودی، آنها هم به سرنوشت حسنی مبارک دچار خواهند شد و مورد حمایت آمریکا قرار نخواهند گرفت. موضوع مهم دیگر در این خصوص این است که سیاست همراهی عربستان سعودی و آمریکا در بحران‌های لیبی، بحرین و یمن نه در جهت هماهنگی منافع دو کشور، بلکه هر کدام دغدغه‌های امنیتی خاص خود را دارند. با این حال، روند تحولات نشان می‌دهد دولت آمریکا حتی در موضوع بیداری اسلامی بیش از آنکه دغدغه‌های عربستان سعودی را مد نظر قرار دهد، از این دغدغه‌ها برای تأمین منافع رژیم صهیونیستی بهره گرفته که نهایتاً نیز به عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عربی نظیر امارات و بحرین با این رژیم منجر شده است.

۴-۷. همسویی رسانه‌ای آمریکا و عربستان سعودی

نکته دیگر این است که در سیاست‌های ضد ایرانی، عربستان سعودی و آمریکا همسویی رسانه‌ای نیز دارند که این همسویی رسانه‌ای که در رویکردهای شبکه‌های سی‌ان‌ان و العربیه مشهود



است، برگرفته از راهبرد دو کشور درباره ایران به‌خصوص ممانعت از تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه‌ای است. طرفه آنکه دو کشور مثلاً در قضیه قتل خاشقچی در دوران ریاست جمهوری ترامپ، تامقطعی که سران ریاض، ترامپ را راضی نکرده بودند، همسویی رسانه‌ای نداشتند ولی در مورد ممانعت از پیشرفت ایران و جبهه مقاومت این همسویی تبلیغاتی مشاهده می‌شود. البته به نظر می‌رسد، به تبعیت از سیاست‌های نسبتاً متفاوت بایدن در قبال ایران و عربستان سعودی، شاهد تفاوت‌های جزئی و مقطعی در رویکرد رسانه ای دو کشور باشیم.

۵. چشم‌انداز روابط عربستان سعودی و آمریکا در دوره جو بایدن

عربستان سعودی یک نمونه قابل تأمل از تعارض بین منافع رئالیستی و ارزش‌های ایده‌آلیستی در سیاست خارجی آمریکا بوده است. راهبرد امنیتی آمریکا در قبال عربستان نه مبتنی بر یک اتحاد و همکاری و نه جهت‌گیری برای تضعیف سرکوب بوده است. آمریکا در طول نیمه دوم قرن بیستم، راهبردی غیرتهاجمی و با صبغه بیشتر همکاری به علت اقتضائات منافع ملی خود، در مواجهه با عربستان سعودی پیش گرفت که ظاهر دوستانه این روابط تنش‌های قابل توجهی را هم در خود پنهان داشته است. راهبرد امنیتی آمریکا در قبال عربستان سعودی تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌گونه‌ای بود که وجه دوستانه و مبتنی بر همکاری آن، وجوه تنش‌آلود آن را تا حدی مخفی می‌کرد و پس از ۱۱ سپتامبر، برعکس وجوه تنش‌آلود آن، وجوه دوستانه و مبنی بر همکاری آن را تحت تأثیر قرار داده است. در دوران اوباما به‌خصوص پس از گسترش جنبش‌های اعتراضی در جهان عرب وجه تناقض‌آلود روابط دو کشور آشکار شد (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۶۵).

در دوره ترامپ، وی رسماً دغدغه‌های امنیتی عربستان سعودی را به ابزاری برای کسب منافع اقتصادی خود نگریست و نگاه راهبردی و متحدگرایانه به ریاض نداشته است. با این حال، در این دوره نقش عربستان سعودی در سیاست خارجی آمریکا پررنگ بود و دو کشور به‌خصوص در سیاست‌های غرب آسیایی همکاری بیشتری داشته‌اند و دولت ترامپ نیز از فشار بر آل‌سعود برای اصلاح سیاست داخلی خودداری کرد. اگرچه محمدبن‌سلیمان در این دوره در داخل عربستان اصلاحات زیادی در قالب سند موسوم به سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ انجام داد، اما این اصلاحات ناشی از فشار هنجاری آمریکا نبود بلکه ناشی از تفکرات شخصی وی و به‌خصوص منازعه قدرت در داخل عربستان سعودی بود. با شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا، به‌نظر می‌رسد که رویکرد دولت بایدن در مواجهه با عربستان سعودی همانند دولت اوباما است و اگرچه



تعاملات با عربستان سعودی کماکان حفظ می‌شود، اما وجه تنش آلود در روابط دو کشور بر وجه دوستانه غلبه دارد. به نظر می‌رسد دولت بایدن، استراتژی و رویکرد «فشار و تعامل» را در برابر عربستان سعودی در پیش گرفته است.

۵-۱. افزایش فشارهای هنجاری و حقوق بشری علیه عربستان سعودی

بررسی اظهارنظر، سیاست و الگوی رفتاری دولت بایدن گویای این است که در این دوره بار دیگر مسایل هنجاری، اصلاحات اجتماعی و حقوق بشری بر روابط عربستان سعودی و آمریکا اثرگذار است. جو بایدن در جریان کارزار انتخاباتی مسئله قتل فجیع «جمال خاشقجی» نویسنده و روزنامه‌نگار سعودی در ساختمان کنسولگری عربستان در شهر «استانبول» ترکیه را به افکار عمومی در جهان یادآوری کرد و گفت: «عربستان سعودی به یک کشور سرکش تبدیل شده است. سعودی‌ها باید تاوان اقداماتی را که انجام می‌دهند، بپردازند». وی همچنین از اعضای کنگره آمریکا خواست تا در تسلیح و تجهیز عربستان سعودی تجدیدنظر کرده و همکاری‌های امنیتی خود با «ریاض» در جنگ علیه مردم یمن را متوقف سازند (المیادین، ۲۰۲۱/۰۲/۰۴). بایدن از زمان روی کار آمدن نیز اسناد مربوط به کشته شدن جمال خاشقجی را منتشر کرد؛ اسنادی که نشان می‌داد سازمان اطلاعات آمریکا بر این عقیده است که محمدبن سلمان، ولیعهد سعودی شخصاً در این مأموریت دست داشته است. به نظر می‌رسد در ادامه نیز موضوعات هنجاری و حقوق بشری بر روابط عربستان سعودی و آمریکای بایدن سایه افکند. آمریکا در دوره بایدن خواستار اصلاحات سیاسی و اجتماعی و بهبود وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی است و فشارهای این چینی را بر ریاض افزایش می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا در قبال عربستان سعودی تا حدودی زیادی تحت تأثیر تفکرات نخبگانی است که وارد کاخ سفید می‌شوند، موضوعی که واقع‌گرایان نوکلاسیک نیز بر آن تأکید داشته و معتقد هستند انتخاب‌های سیاست خارجی توسط رهبران و نخبه‌های سیاسی (سطح فردی) انجام می‌شود.

۵-۲. فشار بر عربستان سعودی در جنگ علیه یمن

همانطور که گفته شد، مداخلات منطقه‌ای عربستان سعودی، همواره یکی از عوامل تعیین کننده روابط آمریکا و عربستان سعودی بوده است. یکی از این مداخلات مناقشه‌برانگیز در سال‌های اخیر، مسئله یمن است. تا پیش از روی کار آمدن بایدن در آمریکا، واشنگتن حامی ریاض در جنگ علیه یمن بود. با این حال، در دوره جدید مقامات ایالات متحده آمریکا به رهبری جو بایدن قصد ندارند به عربستان سعودی اجازه «تک‌روی در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای» را بدهند. مقامات آمریکایی معتقدند که ریاض باید تمامی گام‌های خود در عرصه منطقه‌ای را متناسب با



سیاست‌ها و استراتژی‌های واشنگتن بردارد. «آنتونی بلینکن»^۱ وزیر خارجه آمریکا در پاسخ به سوآلی پیرامون چرایی تغییر رویکرد کاخ سفید در قبال عربستان سعودی، پاسخ داد: «علت آنچه که ما در حال حاضر انجام می‌دهیم، تلاش برای قطع ارتباط با عربستان سعودی نیست. ما تنها می‌خواهیم که سعودی‌ها متناسب با ارزش‌های مد نظر ما به فعالیت‌های خود ادامه دهند» (دویچه‌وله عربی، ۲۰۲۱).

در همین راستا، در همان هفته‌های اول دولت، بایدن تصمیم دونالد ترامپ مبنی بر اضافه کردن انصارالله به فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا را ملغی و در ادامه در قالب بازبینی قراردادهای چند میلیارد دلاری فروش سلاح که در دوران ترامپ منعقد شده بود، فروش سلاح به عربستان سعودی را تعلیق کرد (International Crisis Group, 2021: 5).

در همین حال، آمریکا جدیدترین سامانه‌های موشکی و آتشبارهای پاتریوت را تابستان ۲۰۲۱ از عربستان سعودی خارج کرد؛ به‌رغم آنکه عربستان سعودی در پی حملات یمنی‌ها علیه خود که در پاسخ به جنگ مستمر ریاض علیه اراضی یمن تداوم دارد، به سامانه‌های پدافند هوایی پیشرفته نیاز داشت. در واکنش به این اقدام‌های آمریکا، عربستان سعودی در جریان سفر ماه آگوست «خالد بن سلمان» معاون وزیر دفاع این کشور به مسکو یک توافق همکاری نظامی با روسیه امضاء کرد. وزارت دفاع آمریکا نیز سفر «لویید آستین»^۲ وزیر دفاع خود به عربستان سعودی را در جریان سفرهای دوره‌ای آستین به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به تعویق انداخت. علت لغو این سفر «مسائل مربوط به زمان‌بندی» اعلام شد، در حالی که همزمان با سفر آستین به منطقه، محمد بن سلمان ولی‌عهد سعودی در کاخ نئوم با «لئونید اسلوتسکی»^۳ رئیس کمیته امور بین‌الملل مجلس دومای روسیه دیدار کرد (Arab News, 2021). اگرچه اقدام‌های دولت آمریکا سبب پایان دادن به جنگ علیه یمن نشد، اما دولت بایدن درصدد است با کاهش حمایت از عربستان سعودی در این جنگ، وجهه آمریکا را که از جمله در اثر از حمایت از عربستان سعودی در جنگ یمن و سکوت در مقابل وخیم‌ترین بحران انسانی دهه‌های اخیر نظام جهانی که در یمن رخ داد، آسیب دید، ترمیم کند. این سیاست بار دیگر نگرانی عربستان را از سیاست‌های آمریکا در قبال این کشور افزایش می‌دهد و عاملی نیز برای انجام برخی اصلاحات در سیاست منطقه‌ای ریاض از جمله گفتگو با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

1. Antony Blinken

2. Lloyd J. Austin

3. Leonid Slutsky



۳-۵. مذاکره با ایران و افزایش ناراضی‌ت عربستان سعودی

عربستان سعودی همواره به دنبال تشدید فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. «جان کری»^۱ وزیر خارجه اسبق آمریکا فاش کرد که در دوران تصدی پست وزیر خارجه در این کشور برخی کشورهای عربی با جدیت خواستار اقدام نظامی «واشنگتن» علیه «تهران» بوده‌اند. در آن زمان، بسیاری از رسانه‌ها از عربستان سعودی به عنوان یکی از طرف‌های درخواست‌کننده برای متوسل شدن به گزینه نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران یاد کردند. بر این اساس، مقامات سعودی همواره و در ادوار مختلف به دنبال افزایش فشارها علیه ایران بوده‌اند. مخالفت با مذاکرات هسته‌ای آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی ایران نیز در همین چارچوب قابل تبیین است. در واقع، سعودی‌ها نگران آن هستند که مذاکرات سیاسی میان آمریکا و غرب با ایران به کاهش فشارها بر «تهران» منجر شود. به همین دلیل است که آن‌ها همواره یا با مذاکرات مخالف بوده‌اند و یا خواستار حضور نمایندگانی از «ریاض» در مذاکرات شده‌اند. آن‌ها به هیچ وجه خواهان احیای توافق هسته‌ای نیستند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین رویکردهای «ریاض» در قبال آمریکایی‌ها این است که همواره به انحاء مختلف از تمایل شدن آن‌ها به مذاکره با ایران جلوگیری به عمل آورند. به نظر می‌رسد که اگر سعودی‌ها در دوره بایدن به تلاش‌های خود در این زمینه ادامه دهند، روابط و مناسبات میان آن‌ها با آمریکا دستخوش برخی تنش‌های جدید خواهد شد، چراکه «واشنگتن» به هیچ وجه تمایل ندارد ریاض در اقدامات آن در عرصه بین‌الملل مداخله‌ای انجام دهد (معهد دول الخلیج العربیة فی واشنگتن، ۲۰۲۰: ۵).

نکته حائز اهمیت این است که تمایل آمریکا برای بازگشت به برجام، عاملی مهم در تمایل عربستان سعودی برای مذاکره با ایران و احیای روابط دو کشور است. اگرچه دولت آمریکا تلاش دارد در مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم با ایران، نگرانی‌های دولت سعودی را مد نظر قرار دهد، اما دولت عربستان سعودی به این برداشت رسید که روابط خود با تهران را نباید متناسب با روابط تهران-واشنگتن سازماندهی کند.

۴-۵. تداوم نگاه منفعت‌محور در قالب فروش سلاح به عربستان سعودی

دولت بایدن بارها و به‌ویژه در جریان تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری، عربستان سعودی را به قطع حمایت‌های تسلیحاتی تهدید کرد. با این حال، منابع رسانه‌ای به نقل از مقامات نظامی

^۱ John Kerry



آمریکا فاش کردند که «واشنگتن» همچون گذشته تسلیحات مورد نیاز عربستان سعودی را در اختیار این کشور قرار خواهد داد. البته مقامات آمریکا برای ممانعت از ظهور و بروز نوعی تناقض در گفتار و عمل رئیس‌جمهور این کشور، به این نکته نیز اشاره کردند که تسلیحات خود را تنها به‌منظور به‌کارگیری آن‌ها در امور دفاعی به عربستان سعودی تحویل خواهند داد (روسیا الیوم، ۲۰۲۱). بنابراین، به‌نظر می‌رسد که در دوره بایدن، همچنان فروش تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی با هدف به‌دست آوردن پترودلارهای سعودی ادامه داشته باشد، اما از میزان این فروش کاسته شود. در این راستا، «موافقت دولت بایدن با فروش ۶۵۰ میلیون دلاری تسلیحات به عربستان سعودی» در نوامبر ۱۴۰۰ (responsibletatecraft, 2021) قابل ارزیابی است.

۶. نتیجه‌گیری

مطابق نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، دولت‌ها در موقعیت‌های خاص، سیاست‌های خارجی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. علت اصلی این موضوع نیز این است که سیاست خارجی تابعی از شرایط داخلی از جمله تفکرات نخبگان حاکم و فشارهای سیستمیک بین‌المللی است. این موضوع درباره روابط عربستان سعودی و آمریکا قابلیت به‌کارگیری دارد زیرا علاوه بر مؤلفه‌های مادی که در روابط دو کشور تأثیرگذار است، نخبگان دو کشور هم در کیفیت روابط تأثیر دارند که این موضوع به خصوص از سال ۲۰۱۵ که ملک سلمان و محمد بن سلمان در عربستان سعودی به قدرت رسیده‌اند و دونالد ترامپ و جو بایدن به ترتیب در ۲۰۱۷ و ۲۰۲۱ در آمریکا وارد کاخ سفید شدند، صدق می‌کند.

روابط عربستان سعودی و آمریکا همواره در چرخه‌ای از همکاری و تعارض قرار داشته است. تفکرات نخبگانی که در دو کشور و به‌خصوص در آمریکا قدرت را در اختیار دارند بر روابط عربستان سعودی و آمریکا تأثیرگذار است. دونالد ترامپ آشکارا عربستان سعودی را «گاو شیرده» می‌دانست و چشم به روی هنجارها و ارزش‌های آمریکایی در قبال ریاض بست، اما در دولت جو بایدن بار دیگر نگاه هنجاری و ارزشی در کنار نگاه سودمحور در اولویت قرار گرفته است. اظهارات و اقدام‌های دولت بایدن نشان می‌دهد که اولاً: استراتژی و رویکرد «فشار و تعامل» را در برابر عربستان سعودی در پیش گرفته است. بدان معنا که آمریکا نمی‌خواهد روابط و مناسباتش با عربستان سعودی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و نظامی دستخوش تغییر و دگرگونی شود و در عین حال، آمریکایی‌ها هیچ تمایلی به اینکه عربستان سعودی در اتخاذ



سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود از زیر چتر آمریکایی‌ها خارج شود، ندارند. ثانیاً؛ دولت آمریکا تمایل دارد دامنه نفوذ برخی از کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس را در مقابل برادر بزرگ‌تر یعنی عربستان سعودی توسعه دهد. از همین رو، آمریکایی‌ها پس از خروج از افغانستان به قطر و همچنین به امارات در حوزه افغانستان نقش دادند و عربستان سعودی را نادیده گرفته‌اند. ثالثاً؛ اگرچه آمریکا و عربستان سعودی ممکن است دارای استراتژی‌های متفاوتی باشند، اما هر دو کشور هنوز اهداف مشترک زیادی دارند.

با وجود رویکرد عربستان سعودی و آمریکا برای مذاکره با ایران، اما هر دو کشور به ایران به‌عنوان تهدید مستقیم می‌نگرند و هیچ یک از دو کشور مایل نیست ایران در منطقه به قدرتی مسلط تبدیل شود. در پایان باید گفت، آنچه دو کشور را نزدیک نگه می‌دارد هنوز بیش از آن چیزی است که آنان را از هم جدا می‌کند چنانچه نمود این رویه در رویکردهای رسانه‌ای همسوی دو کشور نیز قابل مشاهده است.

۷. پیشنهاد‌های رسانه‌ای

رسانه‌ها امروز از مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی هستند و دیپلماسی عمومی بخش مهمی از دیپلماسی کشورها از جمله در حوزه سیاست خارجی است. روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و عربستان سعودی به‌حدی حائز اهمیت است که لازم است رسانه‌های داخلی و خارجی ایران، با موشکافی رخدادها و برنامه‌ریزی دقیق و هوشمند و همسو با سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران اقدام کنند. با توجه به اینکه از زمان روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، روابط ریاض و واشنگتن دچار تغییر شده و گفتگوها میان ایران و عربستان برای احیای روابط آغاز شده است، پیشنهاد می‌شود وجه ایجابی سیاست‌های رسانه‌های برون‌مرزی ایران در قبال عربستان سعودی پرتنگ‌تر از وجه سلبی باشد. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند از دیپلماسی رسانه‌ای برای احیای روابط با عربستان سعودی و کاستن از بی‌اعتمادی میان دو کشور هر چه بیشتر بهره گیرد.

- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید در جهت کاستن از واگرایی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران باشد. بنابراین، بهتر است از صاحب‌نظران دارای نگاه عمل‌گرایانه به روابط با این کشور، در برنامه‌های گفتگو محور استفاده شود. باید توجه شود به هر میزان



نزدیکی میان تهران و ریاض بیشتر شود، بر نزدیکی آتی میان عربستان و رژیم صهیونیستی تأثیر معکوس خواهد داشت.

- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید در جهت تقویت روابط با عربستان سعودی بر مبنای وحدت اسلامی میان دو قدرت منطقه‌ای جهان اسلام باشد. بهره‌گیری مضاعف از ظرفیت حج در این زمینه موثر است.
- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید در جهت تبیین عوامل مشترک به‌خصوص عوامل اقتصادی در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باشد.
- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید استقبال از تقویت میانجی‌گری منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی باشد.
- رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی باید مثل گذشته تمرکز بر اشتراکات میان کشورهای منطقه و این موضوع باشد که ایران خواستار تفرقه و واگرایی میان کشورهای اسلامی نیست.
- رسانه‌های عربی برون‌مرزی بهتر است امکان استفاده از کارشناسان عربستانی را که رویکرد همگرایانه دارند، در برنامه‌های خود در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی ایجاد کنند.
- رسانه‌های برون‌مرزی تأثیرات کاهش تنش در روابط عربستان و ایران را بر امنیت منطقه هر چه بیشتر تبیین کنند.
- این موضوع هر چه بیشتر تبیین شود که ایران‌هراسی راهبرد غرب به‌خصوص آمریکا برای تفرقه میان ایران و عربستان سعودی و در نتیجه، تأمین منافع مادی ناشی از این تفرقه از جمله فروش سلاح و همچنین تأمین منافع رژیم صهیونیستی در منطقه است.
- رسانه‌های برون‌مرزی باید هر چه بیشتر با تولید برنامه‌های حرفه‌ای نقش لابی و رسانه‌های صهیونیستی در اختلاف‌افکنی میان عربستان سعودی و ایران را تبیین کنند.
- تبیین گرفتار شدن عربستان سعودی در باتلاق‌هایی مثل یمن و این موضوع که تداوم جنگ به نفع ریاض نیست، بسیار مهم است. عربستان سعودی از ۲۶ مارس ۲۰۱۵ جنگ علیه یمن را آغاز کرد و این جنگ در آستانه پایان هفتمین سال خود قرار دارد. این جنگ نه تنها هزینه سنگین اقتصادی برای عربستان سعودی داشته، قدرت سیاسی و نظامی این کشور را نیز زیر سوال برده، زیرا یمن فقیرترین کشور عربی منطقه غرب آسیا است. پیشنهاد می‌شود، رسانه‌های برون‌مرزی برنامه‌هایی تولید کنند که نشان دهد ادامه جنگ یمن به نفع آمریکا و رژیم اسرائیل است.



- تبیین این موضوع که آمریکا از عربستان سعودی استفاده ابزاری می‌کند و با راه انداختن جنگ نیابتی میان ایران و عربستان، سعی دارد هر دو کشور را تضعیف کند، هر چه بیشتر در دستور کار برنامه های خبری و غیرخبری قرار گیرد. این جنگ نیابتی، موضوعی است که بیش از همه تأمین کننده منافع رژیم صهیونیستی در منطقه بود و لذا، هر چه بیشتر در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برون مرزی مد نظر قرار گیرد.
- این موضوع هر چه بیشتر تبیین شود که گسترش روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی چه به صورت پنهانی و چه آشکار، نه تنها موقعیت ریاض را در منطقه تقویت نمی‌کند بلکه سبب تضعیف موقعیت و وجهه آن خواهد شد. زیرا آرمان فلسطین، بعد مذهبی نیز دارد. از این منظر این روابط هم به وجهه قومی و هم وجهه مذهبی سعودی آسیب می‌زند.
- تبیین این موضوع که مسابقه تسلیحاتی در منطقه با منافع جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی سازگار نیست بلکه منطقه را به یک انبار باروت تبدیل می‌کند و این یک خطای استراتژیک در روابط دو قدرت اسلامی است.
- شبکه های برون مرزی صداوسیما این پیام را به طور حرفه‌ای به عربستان سعودی منتقل کنند که گروه‌های مقاومت در منطقه، گروه‌هایی ضد عربستان سعودی نیستند بلکه ضد رژیم صهیونیستی هستند و تأمین منافع کشورهای اسلامی را اولویت خود قرار داده‌اند. در واقع، پیشهاد می‌شود رسانه‌های برون مرزی در جهت کاستن از تعارض‌های هویتی میان عربستان و محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران حرکت کنند.
- اگرچه حمایت از شیعیان یکی از راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، اما بهتر است تبیین شود ارتباط میان شیعیان عربستان با ایران یک ارتباط مذهبی و تعامل مردمی میان اماکن مقدس و نه به معنای دخالت در امور داخلی این کشور است. البته لازم است سعودی در خصوص عدم حمایت از برخی جریان‌های تروریستی و حتی رسانه‌ای ضد ایران تضمین‌های لازم را بدهد.
- مذاکره جمهوری اسلامی با عربستان سعودی برای احیای روابط نباید به همکاری‌های رسانه‌ای ایران با رسانه‌های منطقه از جمله رسانه‌های قطری ضربه بزند.



منابع

- آدمی، علی و پیروزیان، الهه (۱۳۹۰). «تبیین راهبرد امنیتی ایالات‌متحده آمریکا در قبال عربستان سعودی در دوران پساچنگ سرد»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۳، شماره ۸، پاییز، صص ۷۹-۵۱.
- آقامحمدی، زهرا و امید، علی (۱۳۹۷)، «آینده‌پژوهی نقش‌آفرینی عربستان در پرتو روابط با ایالات‌متحده آمریکا در خاورمیانه (۲۰۲۵-۲۰۱۷)؛ چالش‌ها و راهبردها»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۹، شماره ۴، تابستان، صص ۳۴-۱۲.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، **خلیج فارس و مسایل آن**، تهران: انتشارات سمت.
- بابایی، ابولفضل (۱۳۹۷)، «نفث و امنیت؛ تحلیل روابط عربستان و آمریکا»، **فصلنامه ره‌آورد سیاسی**، شماره ۵۱.
- تابع افشار، ساناز و برزگر، کیهان (۱۳۹۶)، «رنالیسم نوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هشتم، شمار یک، پاییز، صص ۷۰-۴۲.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۵، شماره ۲، تابستان، صص ۲۹۴-۲۷۵.
- رستمی، فرزاد و کریمی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات‌متحده آمریکا و عربستان سعودی»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ششم، شماره ۲۳، زمستان، صص ۲۸۳-۲۵۹.
- زمانی، محسن و نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۸)، «واکاوی عوامل موثر برخورد ایالات‌متحده آمریکا از برجام»، **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۲، شماره ۴۵، بهار، صص ۸۵-۱۱۰.
- طارمی، کامران (۱۳۹۷)، پیدایش و تطور روابط نظامی بین آمریکا و عربستان سعودی ۱۹۷۹-۱۹۴۳، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۲۵، شماره ۴۲-۴۱.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۶)، «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۴، شماره ۳، زمستان، صص ۲۱۰-۱۸۱.
- علیخانی، مهدی (۱۴۰۰)، «واکاوی عوامل موثر بر کنش رقابتی ایران و عربستان سعودی در دهه اول انقلاب»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار.
- قُرنی، بهجت (۱۳۹۱)، **انقلاب در کشورهای عربی**، مترجم: الهام شوشتری‌زاده، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



متقی، ابراهیم و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۷)، «بررسی مناسبات امنیتی آمریکا و عربستان سعودی بر پایه نظریه نورفترگرایی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۱۱، شماره ۳۹، تابستان، صص ۲۱۰-۱۹۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت. مرشایمر، جان و والت، استفان (۱۳۸۷)، گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، (ترجمه رضا کامشاد)، تهران: انتشارات فرزانه روز.

میرترابی، سیدسعید و دیگران (۱۳۹۸)، «تحول جایگاه نفت و تسلیحات در روابط ایالات متحده و عربستان ۲۰۱۹-۲۰۰۹»، فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال نهم، شماره ۳۴، بهار، صص ۱۱۷-۱۴۱.

المیادین (۲۰۲۱)، «ما هی سیاست بایدن تجاه السعودية؟»، قابل دسترسی در:

<https://www.almayadeen.net/news/politics/1454284/>

دویچه‌وله (۲۰۲۱)، «محللون غریبون - کیف یسعی بایدن لتقلیم أظافر ولی العهد السعودی»، قابل دسترسی در:

<https://www.dw.com/ar/56728897>

معهد دول الخلیج العربیة فی واشنطن (۲۰۲۰)، «کیف للسعودیة أن تصلح الصدع مع بایدن والديمقراطيين»، قابل دسترسی در:

<https://agsiw.org/ar/how-saudi-arabia-can-mend-fences-with-biden-and-the-democrats-arabic/>

روسیا الیوم (۲۰۲۱/۰۱/۲۷)، «إدارة بایدن تجمد بشكل مؤقت مبيعات أسلحة أمريكية للسعودیة»، والإمارات، قابل دسترسی در:

https://arabic.rt.com/middle_east/1196728-

Aarts, Paul (2007), The Longevity of the House of Saudi: in Oliver Schlumberger, "Debating Arab authoritarianism: dynamics and durability in nondemocratic regimes", Stanford University press.

Arab News (10 September 2021), Saudi crown prince receives Russian parliamentarian; Available at: <https://www.arabnews.com/node/1926106/saudi-arabia>

Dehghani Firoozabadi, Jalal and Zare Ashkezari, Mojtaba (2016), "Neo Classical Realism in International Relations", *Asian Social Science*, Vol 12, No. 6.

Farouk Yasmine (2020), "What Would Happen If Israel and Saudi Arabia Established Official Relations?", Carnegie Endowment for International Peace; Available at: <https://carnegieendowment.org/2020/10/15/what-would-happen-if-israel-and-saudi-arabia-established-official-relations-pub-82964>

International Crisis Group (24 August 2021), "A Time for Talks: Toward Dialogue between the Gulf Arab States and Iran", Middle East Report No. 226, Available at: <https://d2071andvip0wj.cloudfront.net/226-a-time-for-talks.pdf>

OPEC (2021), "Saudi Arabia facts and figures", Available at:



- https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm
 responsiblestatecraft (2021), Available at:
<https://responsiblestatecraft.org/2021/11/05/build-back-better-or-more-of-the-same-new-arms-deal-to-saudi-announced/>
- Ripsman, Norrin (2009), "Neoclassical realism and domestic interest groups", in Steven Lobell, Norrin Ripsman & Jeffrey Taliaferro, **Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World Politics*, 51(1).
- Schweller Randall L (2003), "The Progressiveness of Neoclassical Theory of Under balancing", **International Security**, Vol 29, No.2
- SIPRI (March 2019), "trends in international arms transfers, 2020", Available at: https://sipri.org/sites/default/files/2021-03/fs_2103_at_2020.pdf
- Soylu, Ragip (7 January 2016), "Turkey, Saudi Arabia, Israel: A new alliance in the region?", Available at:
<http://www.dailysabah.com/columns/ragip-soylu/2016/01/07/turkey-saudi-arabia-israel-a-new-alliance-in-the-region>
- Thomas, Clayton (2017), "Arms Sales in the Middle East: Trends and Analytical Perspectives for U.S. Policy", **Congressional Research Service**, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44984.pdf.1S>
- Department of State (15 December 2020), "U.S. Relations with Saudi Arabia", Available at: <https://www.state.gov/u-s-relations-with-saudi-arabia/>